

همشهری آنلاین

کودک و نوجوان < والدین
سه شنبه 20 تیر 1385 - 13:44:48 | کد مطلب: 1170 چاپ

پرسش های کودکانه

کودک و نوجوان < والدین - زهرا گیتی پسند: فرزند سه ساله ام، دائماً همه چیز را از من سؤال می کند: چرا؟ چرا آسمان آبی است، چرا ابرها وجود دارند؟ چرا من نمی توانم سریع بدوم؟ چرا من باید خوب باشم؟ گاهی اوقات به نظر نمی رسد آن چه پاسخ است، اهمیت داشته باشد.

او هرگز راضی نیست و من خشمگین هستم. چه طور به پرسش های او جواب دهم؟

- پرسشی که مطرح شده است را والدین سراسر دنیا بارها شنیده اند. ما دوست داریم به محض این که مهارت های زبانی فرزندمان شکوفا می شود، رشد اصطلاحات زیبای آنها را بفهمیم، اما گاهی اوقات به نظر می رسد سؤالات مصراغه آنها کمی شبیه به چک چک طولانی آب، آزاردهنده است. ما به دو دلیل افسرده شده ایم:

1- اغلب ما پاسخ واقعی به پرسش های معصومانه ای را که آنها می پرسند نمی دانیم. 2- حتی اگر هم بدانیم، پاسخ های ما از سرعت سؤالات بی وقفه آنها کم نمی کند. همین طور است، زیرا ما زبان و تفکر آنها را وقتی می پرسند «چرا؟» نفهمیده ایم. علت و تأثیر پاسخ های ما قانع کننده نیست و بنابراین آنها راضی نمی شوند. ما به شما برای باز کردن زبان آنها کلیدی خواهیم داد؛ طوری که شما بتوانید سؤال واقعی را که در پشت بسیاری از چراهای آنهاست، جواب دهید. سپس هر دوی شما بتوانید از شادی ارتباطات لذت ببرید.

وقتی پسر شما متولد شد، روش ارتباط او فقط گریه کردن بود. او از همان صدا برای هر منظوری استفاده می کرد: من گرسنه ام. من بی حوصله ام. این پوشک ها، خیلی تنگ است. شکم من خیلی درد می کند. مامان، من تو را نمی بینم و هزاران چیز دیگری که او داشت تجربه، احساس و فکر می کرد. اتفاق شگفت انگیزی می افتد، شما شروع می کنید به حدس زدن درباره این که گریه او چه معنایی دارد. و او شروع می کند به استفاده محدودی از گریه های متفاوت برای بیان نیازهای متفاوت.

حرکت شما در ابتدا ناشیانه بود، اما در یک زمان محدود، هر دوی شما زبان پرواز با هواپیمای بدون موتور کلام را با دامنه ای از شیوه و لطافت حرکتی مخصوص به خود توسعه دادید. وقتی بچه ها، یادگیری واژه های واقعی را آغاز می کنند، معمولاً واژه ها با شیوه ای که بزرگسالان آنها را به کار می برند، به طور دقیق همخوانی ندارند. اغلب یک واژه خاص برای اشاره به یک طبقه کلی به کار می رود. به عنوان مثال، سگ ممکن است به معنای هر حیوانی باشد؛ در حالی که «میو» ممکن است به معنای گریه باشد، اما فقط یک گریه.

این ناهمخوانی های اولیه، قشنگ و دیدنی هستند و اگر امکان پذیر باشد، باید به وسیله نوار ویدئویی شکار شوند. اما تا زمانی که بچه ها قادر شوند به وسیله جمله هایی صحبت کنند، این صداها، ظاهراً شبیه همان منظوری است که ما به کار می بریم. این اتفاقات همزمان با کنجکاو، قدرت تخیل، خلاقیت و رشد سریع آنهاست. آنها سؤال کردن را آغاز می کنند: «چرا؟» «چرا؟» «چرا مامان؟» «چرا؟»

من دریافته ام که وقتی تلاش می کنم به بچه ها در این مرحله از رشد، با ارائه دلیل برای مسائل پاسخ دهم، آنها بی علاقه اند. بعد از صحبت با هزاران بچه، من دریافته ام که منظور واقعی آنها این است: «آن برایم خیلی جالب است. لطفاً بیا تا درباره آن با هم حرف بزنیم. لطفاً به من بیشتر بگو.»

وقتی من با بچه ها ارتباط برقرار کرده ام و برای پاسخگویی به سؤال آنها یک داستان سر هم کرده ام، آنها با شیفتگی تمام نشسته اند. آنها نیازی به زیرا، بنابراین، علت و تأثیر ندارند.

آنها نیاز ندارند که بدانند «چرا؟» تمام چیزی که آنها نیاز دارند، مهیج و با نشاط است. من درباره هر چیزی که درباره موضوع به ذهن آنها آمده است، حرف می زنم. بعد از یک مبادله کوتاه، هر دو خوشحال هستیم. اجازه دهید که مثالی را برای شما بیاورم. به یاد می آورم

وقتی را که یکی از پسرانم از من پرسید: «چرا آسمان آبی است؟» به او گفتم که: «در روزهای آفتابی، آسمان آبی و در روزهای ابری، آسمان طوسی است و در شب ها، خیلی خیلی تاریک است.»

گاهی اوقات در بین روز و شب، صورتی یا نارنجی است و چیزهای آرامش بخشی در آسمان وجود دارد. خورشید به ما گرما و نور می دهد. شبیه ستاره هاست، فقط گرمتر است. سیاره هایی وجود دارند که دور خورشید می گردند و ما روی یکی از آنها زندگی می کنیم که زمین نامیده می شود.»

توجه داشته باشید که من در تمام جوابم به او، درباره این چرا آسمان آبی است، چیزی نگفتم. اما من با او و پاسخ سؤال واقعی اش ارتباط برقرار کردم. او با مبادله مان خرسند بود و من آرامشی توأم با شور و اشتیاق داشتم نه چراهای بی وقفه. ما هر دو پیروز بودیم. وقتی بچه ها گریه می کنند، آنها فقط غذا یا پوشک جدید نمی خواهند، آنها شما را می خواهند. دانشمندان جوان ما، برای کشف جهان، کنجکاو و علاقه مند هستند، اما هنوز شما را می خواهند.

آنها می خواهند به وسیله مردمی که در اطرافشان هستند، این جهان مسحور کننده را کشف کنند. این حرکات ارتباطی با عبارت روبه ر شد «چرا» پایان ندارد. همانطور که بچه ها رشد می کنند، مهارت های ارتباطی آنها زیرکانه تر می شود. «این برایم جالب است. بیایید درباره آن با هم حرف بزنیم» اغلب به سختی شنیده می شود. از آن جایی که ما در جست و جوی ارتباط با زندگی فرزندانمان و توجه به علائق آنها هستیم، فرصت های بی شماری را برای پرداختن به آنها پیدا می کنیم. این حرکات ارتباطی در ابتدا راحت نیست. به نظر می رسد هر زمانی که ما قدم هایی را یاد می گیریم، آنها سطح جدیدی از رشد را توسعه می دهند.

بنابراین پرسیدن: «مامان، من می توانم سوئیچ ماشین را قرض بگیرم؟» واقعاً چه معنایی دارد؟